

لودویک ارهارد، معمار اقتصاد آلمان پس از جنگ نئولیبرال‌های آلمان (۶)

سیدهادی صمدی

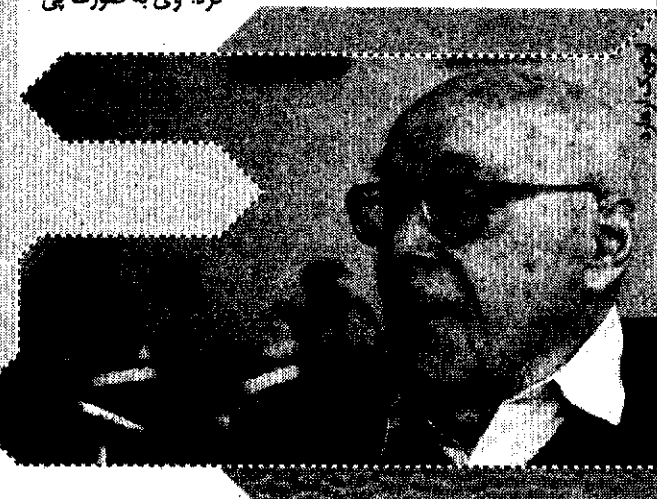
پیشگامی به همکار فرزانه و فرهیخته‌ام دکتر رحمت نیکم‌کنگ
مشوق من در تنظیم این مقالات بود.

در آخرین بخش از مقالات نئولیبرال‌های آلمان، نوبت طرح اندیشه‌ها و زندگی‌نامه لودویک ارهارد، وزیر اقتصاد چندین ساله آلمان غربی پس از جنگ و مجری رفورم پولی است. بویژه از آن‌جا که توانست ماهرانه و با قاطعیت و اشراف کامل بر نظرات متنوع فرهنگی، فلسفی، اجتماعی و تخصصی نئولیبرال‌های اقتصاد، اندیشه‌های آنان را با هم ترکیب کند و معجزه اقتصاد آلمان را پدید آورد، بدون این که علائق وطنی و مذهبی خود را فدا کند و همچنان ساخت‌دهنده آن موفقیت بزرگ اقتصادی باشد. آن هم بدون بهره‌برداری شخصی و تظاهر و عوام‌فریبی. باید دید او در چه محیطی رشد کرد و چگونه تحصیل کرد و چگونه توانست با قدرت اراده و عقلانیت کانتی خود نظرات سیاست اقتصادی و نظام اقتصادی مطلوب خویش را پیش ببرد. بخصوص که این موضوع مهم می‌تواند برای سیاست‌پیشه‌گان ضعیف‌النفس و جاه‌طلب و شعارپرداز الگو و آموزنده باشد تا به سادگی اسیر توهمات قرون وسطایی خود نشوند. لودویک ارهارد در ۴ فوریه ۱۸۹۷ سومین فرزند تاجر پوشاک، ویلهلم ارهارد و همسرش آگوستین^۱، در شهر کوچک فورت^۲، نزدیک نورمبرگ به دنیا آمد؛ این شهر کوچک، از چند لحاظ برای نگارنده خاطره‌انگیز است. یکی این که روستایی در ده کیلومتری نورمبرگ وجود دارد که اولین قطعه شبکه قدرتمند راه‌آهن آلمان توسط فردریش لیست، اصلاح‌گر معروف آلمانی، در صد و پنجاه سال پیش از آن‌جا به نورمبرگ وصل شد. دوم این که در همین روستا، سه کودک به دنیا آمدند و رشد کردند که چهره آلمان و اروپا را دگرگون ساختند. یکی همین ارهارد بود و دیگری روبرت بوش^۳، بنیانگذار صنایع الکترونیک این کشور و سومی، شیبک دانتز^۴، موسس بزرگ‌ترین فروشگاه‌های

زنجیره‌ای توزیع کالاهای مختلف در آلمان، اتریش، ایتالیا، فرانسه و سوئد به نام کوئله^۵ و به این ترتیب آن نظریه جامعه‌شناسی شهری که اغلب اختراعات در شهرها به وجود آمده‌اند، نه روستاها (و خودم اغلب در دریس جامعه‌شناسی شهری آن را تدریس می‌کردم) درست از کار در نمی‌آید.^۶ منظور از بیان این نکته، آن بود که مسئولان بدانند ممکن است از روستاهای گمنام، انسان‌های دوران ساز به وجود آیند. ارهارد، دوره دبستان و دبیرستان را در فورت تمام کرد و دوره آموزش بازرگانی را در شهر نورمبرگ به پایان رساند. او در سال ۱۹۱۸ به خدمت زیر پرچم فراخوانده شد و در جبهه به شدت مجروح گردید. پس از آن تحصیلات خود را در موسسه عالی تجارت نورمبرگ و سپس در دانشگاه فرانکفورت تمام کرد و از پروفیسور فرانتز اوپن‌هایمر^۷، دکتر گرفت و در سال ۱۹۲۵ ازدواج کرد. او به نورمبرگ بازگشت و با معلم سابق خود، ویلهلم فرزوفهن^۸، موسسه تحقیقات و مطالعات کالاهای ساختاری را تاسیس کرد. در سال ۱۹۳۵ نیز با کمک ارایش شفر^۹ و ویلهلم فرزوفهن، موسسه تحقیقی-اقتصادی دیگری را به طور مشترک تاسیس کردند. ارهارد پروژه‌های متعددی را بر عهده گرفته از جمله برای صنایع شیشه ایالت آلتزاس و لورن، اما چندی بعد از این موسسه جدا شد و موسسه تحقیق مستقلی تاسیس کرد (۱۹۴۲). در سال ۱۹۴۴ تحقیق مفصلی پیرامون تامین مالی جنگ و چگونگی وام‌های پس از جنگ نوشت؛ و آن را به یکی از رفقای خود به نام کارل گواردل^{۱۰} سپرد که بعداً به جرم شرکت در کودتای ۱۹۴۴ علیه هیتلر تیرباران شد؛ ارهارد هم از محل سکونت خود فرار کرد و مخفی شد. او در سال ۱۹۴۵، وقتی که فرانکفورت و فورت به وسیله آمریکایی‌ها اشغال شد، خود را در اختیار آنان گذاشت و بلافاصله

از جانب آنان به وزارت اقتصاد ایالت بایرن مونیخ انتخاب شد. او در اولین دوره انتخابات پارلمان فدرال هم شرکت داشت. در سال ۱۹۴۶ به عضویت مرکز ویژه مسائل پول و اعتبار^{۱۲} و اداره اقتصاد و ایالت تحت اشغال آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها (مونیخ و اشتوتگارت) انتخاب شد؛ در همین سال از دانشگاه مونیخ درجه افتخاری پروفیسوری گرفت. در سال ۱۹۴۸ شورای اقتصاد سه منطقه غربی (فرانسه، انگلیس، آمریکا) او را به سمت وزیر اقتصاد آلمان غربی برگزید و او طرح اساسی و پیش‌نویس قانونی خود را برای اداره اقتصاد و سیاست‌های پولی و رفورم پولی احتمالی تهیه و به تصویب شورای اقتصاد رسانید. می‌توان گفت ارهارد در دوران تحصیل خود بیش از همه، تحت تاثیر تعلیمات فرانتز اوپن هایمر که یک سوسیالیست آزادیخواه و مخالف سرسخت بزرگ مالکان بود، قرار داشت و این اوپن هایمر نیز قبل از روستو به نظریه پیش‌گفته همفرونی و جایجایی طبقات معتقد بود. ارهارد همچنین تحت تاثیر فرزوفهن که اقتصاددانی گمنام، ولی در جریانات سیاست‌های پولی تا حدی صاحب‌نظر و مجرب بود، قرار داشت. همان طور که گفته شد شورای اقتصاد سه منطقه اشغالی غرب او را به مدیریت امور اقتصادی کل آلمان غربی انتخاب کرد و او در این سمت بود که با کمک گروهی از همفکران شایسته خود در ژوئیه ۱۹۴۸ رفورم پولی را انجام داد و اقتصاد دولتی را لغو کرد. او در پارلمان ایالتی بادن و وتنبرگ نیز به عنوان عضو حزب دموکرات‌های مسیحی CDU نامزد و انتخاب شد (از حوزه انتخابی اولم). این حزب هم در منطقه تحت اشغال انگلیسی‌ها برنامه‌های اقتصادی او را پذیرفته و در کنگره دوسلدورف^{۱۳} قوانین راهبردی خود را به عنوان خط مشی اقتصادی آلمان غربی اعلام کرد. در اولین دور انتخابات فدرال، آدناژر صدراعظم شد و اصول اقتصادی ارهارد را با عنوان اقتصاد اجتماعی بازار (۲۰ سپتامبر ۱۹۴۹) که قبلاً از سوی مولر آرماک تئوین و عنوان شده بود، به عنوان نظام اقتصاد اجتماعی رسمی آلمان غربی معرفی کرد. آدناژر بلافاصله ارهارد را به وزارت اقتصاد برگزید. ارهارد با وجود مخالفت آمریکایی‌ها و ژنرال کاسیوس کلی^{۱۴}، اولین طرح ممنوعیت کارتل‌بندی را اعلام کرد. آدناژر بر اثر تبلیغات ارهارد، شدیداً در مقابل خواست آمریکایی‌ها که خواستار تغییر جهت دادن اقتصاد اجتماعی بازار با شرایط جدید ناشی از جنگ کره (۱۹۵۲) بودند، مقاومت کرد و به جای آن، ارهارد اتحادیه استخراج ذغال سنگ اروپا را (با کمک ژان مونه و رابرت شومان فرانسوی) تشکیل داد که نطفه اولیه بازار مشترک و اروپای واحد فعلی به شمار می‌رود؛ سپس آلمان به بانک جهانی پیوست و در اکتبر ۱۹۵۲، پروفیسور مولر آرماک را به همکاری و معاونت خود انتخاب کرد. ارهارد در سال ۱۹۵۳ کتاب خود را با عنوان بازگشت به بازار جهانی منتشر کرد. وی به صورت پی

در پی در سه دوره انتخابات فدرال شرکت کرد و در هر سه، با حفظ سمت وزارت اقتصاد پیروز شد. به طوری که سهمی ثابت از فعالیت‌های اقتصاد بازاری سازی شده آلمان به شمار می‌رفت. در سال ۱۹۵۵ در آلمان وضعیت اشتغال کامل اعلام شد و علاوه بر نیروهای قادر و مایل به کار آلمان، پنج میلیون کارگر مهمان (خارجی) در این اقتصاد شاغل شدند. ارهارد در کنگره دهم سالانه بانک جهانی در اسلامبول (برای کشورهای کم‌توسعه) شرکت کرد و خطبه‌ای با عنوان آندازه نگه دارید^{۱۵} ایراد کرد که در حقیقت سیاست‌های برنامه‌های جسی نوسانات وضع اقتصادی^{۱۶} را در بر می‌گرفت. جالب است که این برنامه را آدناژر طی سخنرانی در پارلمان فدرال آلمان مورد انتقاد قرار داد، ولی ارهارد و وزیر دارایی کابینه بر مواضع خود ایستادند و برخلاف بعضی کشورهای آدناژر به عنوان رئیس دولت فوراً وزیر خود را به جرم اختلاف عقیده از کار برکنار نکرد. برنامه‌های اقتصادی ارهارد یکی پس از دیگری مطرح می‌شد و پس از بررسی کارشناسانه به تصویب می‌رسید و خود او آن‌ها را با قدرت اجرا می‌کرد از جمله برنامه معروف بازنشستگی و تقاعد یویای او در سال ۱۹۵۷ و کتاب معروف او با عنوان رفاه برای همه منتشر شد. این کتاب بعدها در ایران به وسیله آقای دکتر علی‌الله همنانی به فارسی ترجمه شده است. در سال ۱۹۶۰ با وجود آن‌که آدناژر و ارهارد هر دو کاندیدای ریاست جمهوری آلمان فدرال بودند، ولی هر دو آن را نپذیرفتند؛ چون ارتقای مقام، شهرت و جاه‌طلبی شخصی هدف و انگیزه آنان نبود و فقط به خدمت به وطن می‌اندیشیدند. در سمت خود به عنوان صدر اعظم و وزیر اقتصاد باقی ماندند. ارهارد سیاست کمک‌های عمرانی به کشورهای کم‌توسعه را با عنوان و شمار کمک به خود یاری^{۱۷} تنظیم و اعلام کرد و در سال ۱۹۶۵ نرخ برابری پول آلمان (ویچه مارک DM) را نسبت به دلار و سایر ارزها افزایش داد. ارزش افزایی پول داخلی^{۱۸} گرچه صادرات آلمان را دگرگون و محدود می‌کرد، ولی آن را برای ایجاد همکاری‌های بین‌المللی مهیا می‌ساخت. بیشتر انرژی ارهارد و همکاران او برای استحکام میانی بازار مشترک و پذیرش اعضای جدید انگلستان، ایرلند، سوئد، نروژ و فنلاند صرف می‌شد. در سال ۱۹۶۲ کتاب دیگر او تحت عنوان سیاست اقتصادی آلمان منتشر شد. او در سال ۱۹۶۳ قانون تشکیل شورای کارشناسان اقتصادی برای ارزیابی همه ساله توسعه اقتصاد کل آلمان را به تصویب پارلمان رسانید؛ در این شورا پنج کارشناس برجسته اقتصادی مستقل با عنوان حکمای پنجگانه^{۱۹} با استقلال و بی‌طرفی علمی کامل به ارزیابی رخدادهای سیاست‌های اقتصادی آلمان غربی (پولی، ارزی، مالی و بازرگانی) می‌پردازند و می‌توان آن را یکی از درخشان‌ترین اقدامات ارهارد دانست. مباحث این گزارش‌ها همیشه زمینه بحث و تدریس سمینارهای دانشگاه‌ها، مخصوصاً در دوره‌های دکتری است و به هیچ وجه مخفی‌کاری و انحصارگرایی و آمارهای غلط در بیان حقایق در کار نیست. اولین سفر ارهارد به فرانسه و ملاقات با ژنرال دوگل در سال ۱۹۶۳ انجام شد. او پس از ترور کندی نیز به آمریکا رفت. دوگل تلاش کرد آلمان را علیه آمریکا با سیاست‌های خود متحد کند ولی او مصالح آلمان را بالاتر می‌دانست. خروشچف در سال ۱۹۶۴ اولین سفر خود را به آلمان انجام داد که در تسهیل مبادلات و سفرهای مردم و جایجایی کالا بین دو آلمان شرقی و غربی موثر بود. در پنجمین انتخابات پارلمانی فدرال ۱۹۶۴ از هزارد و حزب او (CDU) متحمل شکست شد. به طوری که حزب کوچک دموکرات‌های آزاد FDP که موئلف کابینه او بود، از ائتلاف خارج شدند



و اندکتر کنار وقت و ارهارد به چالش‌هایی او انتخاب شد. در ۲۰ اکتبر ۱۹۶۵ حزب FDP در موضوع بودجه با CDU اختلاف پیدا کرد و کابینه ارهارد شکست خورد و کورت کسینگر^{۱۱} صدراعظم شد. کسینگر با حزب سوسیال دموکرات ائتلاف بزرگ ۱۹۶۶ را تشکیل داد و پروفیسور کارل شیلر^{۱۲} استاد اقتصاد دانشگاه هامبورگ در وزارت اقتصاد جانشین ارهارد شد. در سال ۱۹۷۵ همسر ارهارد لولیز در گذشت و خود او یک سال بعد در آستانه ۸۰ سالگی بر اثر حمله قلبی جان سپرد.

این مختصر نشان می‌دهد ارهارد زندگی پرفراز و نشیبی داشته ولی در تمام این مدت در انجام وظایف خود لحظه‌ای غفلت نوریزه و در همه موارد با متانت و به دور از عوام‌فریبی به کار خود ادامه داده است. هم اکنون مجموعه ۱۵۵ سخنرانی و نوشته او در بیش از ۱۵۰۰ صفحه در اختیار نگارنده است که هر کدام بیانگر اندیشه‌های اقتصادی او و شرح تجربه‌های آلمان است که در سفرهای متعدد خارجی او از صنوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تا دلی، تهران و مائری آن‌ها را ایراد کرده و با در بزرگداشت دوستن و استنادن خود نظیر اوین هاینر، مولر آزماک، ژاک ژوزف، رویکه لوبویک فون میزیس^{۱۳} از آن جمع‌آوری شده که بنیاد ارهارد پس از درگذشت او منتشر کرده و از هر حیث ماندگار است و در تمام آن‌ها روشنی فکر و انسجام مطالب و اعتقاد واضح او به نظام اقتصاد اجتماعی بازار به چشم می‌خورد. او در تهران - به مناسبت افتتاح اولین نمایشگاه صنعتی آلمان - در دانشگاه تهران سخنرانی جالبی ایراد کرد. او ضمن بیان تجربه آلمانی خود می‌گوید دیگران را ارشاد کند بدون این که تون کیشوت وار به جنگ دشمن موهوم برود. جالب است گفته شود ارهارد از نظر میانی تئوری چنان عمیق نبوده ولی تمام میانی نظری کارهای علمی او در شورای علمی وزارت اقتصاد پخته و سنجیده می‌شد و او با صلابت و قدرت اراده هر تصمیم مشترک شورا را اجرا می‌کرد و از همه بهتر، برجسته‌ترین صفت او اخلاص عمل و پاکدامنی بود. پس از مرگش از او تنها یک دختر باقی ماند که ترومی نداشت جز نیک‌نامی پدرش. این تئوری‌ها می‌تواند برای مسئولان برخی کشورها الگو باشد. پس از مرگ ارهارد هیچ گونه شایعه یا خبری از فساد مالی او و خانواده‌اش مطرح و منتشر نشد؛ مطبوعات مقتدر و مستقل آلمان نیز او را بسیار محترم می‌داشتند. در دوران خدمت متوالی او افراد شریفی نظیر مولر آزماک، لئونارد میکش^{۱۴}، کارل هومان^{۱۵} و اوتو شلنت^{۱۶} با بهاییت صفاقت با او همکاری داشتند اما مهم‌ترین گروه مؤثر در همکاری او شورای علمی وزارت اقتصاد بود. در این شورا که همگی اعضای آن از استادان برجسته اقتصاد آن موقع دانشگاه‌های آلمان بودند تا زمان انجام رفرورم پولی ۱۹۴۸، این افراد به چشم می‌خوردند. فرانتز بوهیم، والتر اویکن، والتر هوفمان، ویلهلم کرومنهارت، ادولف لایپسه، الیزابت لیفان کایل، آلفرد مولر آزماک، اوسوالد برونینگه، آریک بونینگه، هانس پلرز، آرش پرایزر، هانس زاورمان، کارل شیلر، اوتویلیته گرهارد ویسبر، تئودور وایسبر، ابروین بکراته گاتلر، ولد مارکوخ لئونارد میکش و هانس مولر. روسای این شورا به ترتیب عبارت بودند از: فرانتز بوهیم، هانس زاورمان، آردین قول بکه رات، مجدداً هانس زاورمان و هانس مولر.^{۱۷} آنچه در این میان به چشم می‌خورد حضور افرادی از احزاب مختلفه مثلا کارل شیلر و گرهارد وایسبر از حزب سوسیال دموکرات و یا از کاتولیک‌های شناخته شده مانند اوسوالد برونینگ یا زنان فرهیخته‌ای مانند الیزابت لیفان کایل است. می‌توان به وضوح دریافت

خودی یا غیر خودی در میان آن‌ها جایی نداشتند و هر شخصیت علمی که حاضر بوده است برای وطن خود وقت بگذارد از سوی ارهارد به کار دعوت می‌شد و این نشان دهنده قدرت سازماندهی اوست. همه برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های ارهارد ابتدا در این شورا بررسی و پخته می‌شد. منتقدان در اتخاذ این تصمیمات نقش فعالانه داشتند ولی نقش کلیدی و محوری با خود او بود. زمانی که حکومت جدید آلمان شکل گرفته دولت فاجح آمریکا (شاید از سر دلسوزی) گروهی از مشاوران برجسته اقتصادی خود را به سوپرستی کالبریت معروف به آلمان فرستاد تا با طرح برنامه‌های توسعه اقتصادی و با کمک بانک جهانی برای آینده اقتصاد آلمان برنامه‌ریزی کنند ولی ارهارد آنان را پذیرفت. او حتی سه شخص برجسته برنامه‌ریزی بانک جهانی به نام‌های لاج کولپ، گنلسمیت را نیز پذیرفته ولی کوشید همه برنامه‌ها را با شرایط خاص آلمان تنظیم کند و به قول فرانسوی‌ها آن‌ها را ژرمانیزه (germaniser) کند. او به شدت با نظر بانک جهانی برای تنظیم یک برنامه جامع توسعه مخالفت کرد، چرا که از همان موقع به نظام اقتصاد اجتماعی بازار به عنوان یک برنامه منسجم می‌نگریست و معتقد بود اگر اصول حاکم بر نظم و سیاست‌های اقتصادی ثابت و شفاف باشد، هر مدیر بخشی خصوصی می‌تواند در واحد تولیدی خود برنامه‌ریزی میان مدت و دراز مدت روشنی طراحی کند و خود را با آن اصول تطبیق دهد و نیازی به طرح متمرکز و کلی‌ای که تمام قلمروهای اقتصادی را در برگیرد نیست. چنان‌که در سال ۱۹۶۲ در پارلمان اروپا (اشتراسبورگ) صراحتاً گفت برنامه‌ریزی متمرکز (به صورت فرانسوی آن) الگوی مناسبی برای اروپا نیست. این موضوع پیوسته در همایش‌های متفکران اقتصادی آلمان و فرانسه تکرار می‌شد تا در قرارداد رم فیصله یافت. به طور کلی سیاست اصلی نظام اقتصادی ارهارد حفظ و نایب آرزش پول (دویچه مارک) و پرهیز از سیاست‌های نسیجیده انقباضی یا انبساطی پولی بود. موسسات مستقل پژوهش‌های علمی دانشگاهی با بررسی‌ها و تحلیل‌های خود داده‌ها و آمارهای مطمئن و دقیقی برای تصمیم‌گیری در اختیار او می‌گذاشتند و به موقع دولت را از توانات احتمالی باخبر می‌ساختند. مولر آزماک همیشه بر کنترل نوسانات اقتصادی و کاربرد به موقع ابزارهای پولی تأکید داشت. اگر پول ثابت و بدون تورم محیط مناسب اقتصادی داشته باشد خواه‌ناخواه اشتغال کامل ایجاد می‌کند، چرا که مدیران برای سرمایه‌گذاری احساس امنیت می‌کنند و خود با مسئولیت خود برنامه‌ریزی می‌کنند. در این صورت نقش وزارت اقتصاد فقط هدایت آنان و ارائه اطلاعات و داده‌های درست اقتصادی برای فعالیت اقتصادی در داخل و خارج است. شهامت و وطن‌پرستی ارهارد - منتها نه از جنس شوونیسم بیمارگونه نازی‌ها - قابل تحسین است. وقتی پس از رفرورم پولی، سیستم جیره‌بندی‌ها را لغو کرد و آزادی قیمت‌ها و مبادله پولی و کالایی را اعلام نموده زنگال کلی در ویسبادن او را به فرانکفورت احضار کرد تا از او مواظده کند که چرا بدون اجازه‌اش و در حالی که کشورهای فاتح جنگ مثل انگلستان و فرانسه در جنگل جیره‌بندی و کسری سوارنه پرداخت‌ها اسپرند، چنین اقدامی کرده است. ارهارد با کمال شهامت و صراحت اعلام کرد اگر من مسئول اداره اقتصاد آلمان (شرعی) هستم این گونه تشخیص می‌دهم، در صورت تمایل می‌تواند مرا بازداشت کنید. مساله تورم هولناک ۱۹۲۲ بر اندیشه‌های آلمان‌ها سایه افکنده بود و آنان تورم را بدترین بلائی اقتصادی می‌دانستند همین مساله آنان را قانع می‌کرد

به سیاست‌های ثابت پولی و عواقب هولناک رفورم پولی تن دهند^{۲۸}، اما در راه استقرار نظام اقتصاد اجتماعی بازار آلمان دو عامل داخلی بسیار موثر بودند، یکی اعلام آزادی قیمت‌ها و ارزها و مبادله کالاها و خدمات که از همان ابتدا توسط ارهارد در بازرگانی خارجی آزاد اعلام شد و شمشیر رقابت تولید را بالای سر مدیران داخلی آخته نگه داشت و دیگر آن که ارهارد با تمام قوا و از طریق سخنرانی‌ها و مقالات، سیاست‌های منطقی خود را برای همه توضیح داد و به جلب اعتماد عمومی پرداخت. او ایمان داشت که این پارامتر فرهنگی، یعنی اعتماد عمومی، عامل اصلی تحقق برنامه و معجزه‌آفرین است و مردم، اعم از تولیدکننده و مصرف‌کننده وقتی لمس کنند که دولت و احزاب حاکم، در فکر تشکیل باندهای فاسد خانوادگی^{۲۹} نیستند و همه بر اساس لیاقت و کاردانی خود گزینش می‌شوند و پیشرفت می‌کنند، آرامش می‌یابند و تنش ایجاد نمی‌شود. این سیاست مخصوصاً در برابر فراریان و آوارگان آلمان شرقی که به غرب پناه می‌آوردند بسیار موثر بود و این امکان را فراهم می‌کرد که از فراریان شرقی استفاده بهینه شود؛ مثلاً گنشر^{۳۰} که سالیان دراز کارگردان سیاست خارجی آلمان غربی (از حزب FDP) بود، در جوانی از شرق به غرب فرار کرد یا انگلا مرکل، دختر بیجه فراری کمونیستی بود که با خانواده خود به غرب کوچ کرد. در مرز به لباس و ظاهر و ایدئولوژی آنان توجهی نمی‌کردند و آنان نیز با ظاهر خود مردم را فریب نمی‌دادند، بلکه فقط کار و فعالیت و احتمالاً تحصیلات و تخصص حرفه‌ای‌شان ملاک پیشرفت بود. اغلب ادعا شده که کمک مارشال آمریکا به آلمان، آن کشور را قادر به ترمیم خرابی‌ها کرد، در حالی که طبق اسناد و مدارک رسمی موجود این ادعا درست نیست؛ از کل ۱۵ میلیارد دلار کمک مارشال ۲/۵ میلیارد نصیب انگلستان، ۲/۵ میلیارد سهم فرانسه و ۲ میلیارد سهم ایتالیا شد و فقط ۱/۵ میلیارد سهم آلمان بود و بقیه مبلغ به سایر کشورها تعلق گرفت. انگلیسی‌ها، فرانسویان و ایتالیایی‌ها سهم خود را صرف واردات مواد خوراکی کردند، ولی آلمانی‌ها از محل اعتبار دریافتی از آمریکا مواد اولیه صنعتی و معدنی وارد کردند و آن‌ها را بین تولیدکنندگان توزیع کردند آن هم نه به صورت رایگان، بلکه وام‌گیرندگان موظف بودند از محل سود حاصله طی چند سال وام دریافتی خود را بازپس دهند. این وام‌ها به شرکت‌های تعاونی ساختمانی و اکثراً می‌شد و آنان با ساختن مسکن و اجاره بهای کم از حقوق خود اقساط ناچیزی اجاره می‌دادند و این پول‌ها باز از طریق بانک کشاورزی صرف کشته زرع، خرید کود و ابزار کشاورزی می‌شد و کار بر همین منوال ادامه می‌یافت. به طوری که وام اولیه با ضریب افزایش بسیار^{۳۱} طی چند سال افزایش می‌یافت؛ همین کشور مغلوب ده سال بعد مبلغ ده میلیارد مارک به انگلستان غالب وام داد. آنان برای ارتزاق مردم و سیر کردن آن‌ها به کاشت سیب‌زمینی و حبوبات روی آوردند تا کمبود پروتئین جبران شود، اما در تمام این جریان‌ها دیناری از پول حیف و میل نمی‌شد؛ یکبار که گریستن مایر^{۳۲}، رئیس چند ساله مقنن پارلمان از قانون ترمیم خسارت جنگی سوءاستفاده کرد، آن چنان به وسیله مطبوعات وزین اشپیگل، اشترون و دیگران به محاکمه کشیده شد که امروز جنس زدن آن هم کار سختی است!

به طور کلی حساب همه پول‌ها درست و شفاف بود و ادعا هم نمی‌شد که می‌خواهند دنیا را اصلاح کنند؛ حال آن‌که در ایران اگر پرسیده شود میلیاردها دلار درآمد نفتی تا به حال چه شده است (پس از جنگ تحمیلی)،

آیا پاسخگویی هست؟ البته این به آن معنا نیست که همه درآمدها بلعیده شده‌اند خیر، چنین ادعایی مطرح نیست، بلکه شفاف بودن و داشتن حساب و کتاب از دارایی و هزینه مملکت مدنظر است، بخصوص برای ما که پیرو مولا علی (ع) هستیم که با برادرش برای درخواست از بیت‌المال آنگونه رفتار کرد که در روایات مندرج است؛ در جای دیگر مشروحاً نوشته‌ام آلمان در عرصه سازندگی واقعا کاری کرد کارستان، در دوران اقامت در آلمان شاهد بودم که کار در شب و روز یا برف و باران و تابستان و پاییز قطع نمی‌شد، پروژه‌ها هیچ‌گاه ناتمام نمی‌ماندند و هیچ وقت رادیوها و تلویزیون‌ها در بوق نمی‌دمیدند که فلان قدر اعتبار صرف لوله‌کشی فلان جا شده است؛ اصلاً انجام وظیفه که نیازی به گفتن و تبلیغ ندارد، جز این که شاید جو بدبینی ایجاد کند و فعالیت‌های مثبت ریاکاری تلقی شود. نتیجه محتوم این سیاست از میان رفتن اعتماد عمومی است؛ در شرایط سنی نگارنده، گفتن و نوشتن این نظرات جز اخلاص عمل و ارشاد و آرزوی بهروزی برای مردم وطنم، هدف دیگری ندارد.^{۳۳}

نیاید انکار کرد که سیستم فرهنگی و تعلیم و تربیتی پروسی در آلمان، اکثر سازمان‌های اداری و اجتماعی را از هر نوع انحراف مزه نگه داشته است و جامعه اخلاقی دارای ثبات نسبی بوده و مطبوعات آزاد و متین با حربه قلم بر سر متخلفان می‌کوبیدند، نمونه آن هم سرنگونی اوگوستین مایر بود که به آن اشاره شد و شاید مهم‌تر از آن، سرنگونی هلموت کهل به خاطر سوءاستفاده از موقعیتش برای پیروزی حزب CDU بود. در حالی که کهل قبل از آن قهرمان وحدت دو آلمان بود؛ این موضوع ما را به یاد رسیدگی به پرونده‌های مفاسد اقتصادی کشورمان می‌اندازد؛ واقعیت آن است که افکار عمومی کمتر باور دارد که پیگیری آن‌ها موضوعی جدی است.

رفورم پولی

شاه بیت غزل سازندگی ارهارد در آلمان پس از جنگ جهانی دوم، رفورم پولی بود که می‌کوشم آن را به ساده‌ترین صورت مطرح کنم و شرح دهم که چگونه همه آلمانی‌ها با یک درآمد مساوی ۶۰ مارکی (یک مارک جدید در برابر یک مارک قدیم) شروع کردند و تمرکز ثروتی در کار نبود و اگر بعدها ایجاد شد، ناشی از کار و لیاقت فردی و اعمال رقابت سالم بود. علاوه بر این شکست آلمان در جنگ ملت آلمان را از نظر روانی برای هر گونه فداکاری در راه سازندگی آماده کرده بود؛ دیگر این که پشت سر رفورم پولی، قدرت نظامی آمریکا و تصمیم قاطع آن دولت قرار داشت که هیچ‌کس نمی‌توانست در برابر آن مخالفت کند. از همه این‌ها گذشته، همه آلمانی‌ها در یک انتخابات آزاد و فارغ از صندوق عوض کردن و تقلب (تظلم اقدامات موکابه) اعتماد خود را به رهبران منتخب خود هدیه کرده بودند یعنی از نظر سیاسی و اجتماعی، فرآیند دموکراتیزه کردن قدرت داخلی محقق شده بود. ملت شکست خورده آلمان با تسلیم بدون قید و شرط خود در عین حال مقاومت دلیرانه و صلح‌آمیز خود را بروز می‌داد، مثلاً وقتی قرار بود قسمتی از صنایع باقی مانده آلمان را به عنوان غرامت به کشورهای غالب بدهند (روسیه، فرانسه، انگلستان)، کارگران و مأموران آلمانی نه تنها همکاری نکردند بلکه با انواع کارشکنی‌ها و اقدامات تخریبی گذاشتند پیاده کردن صنایع^{۳۴} انجام شود، سرانجام اشغالگران آن را زها کردند. از سوی دیگر، دولت غالب مصمم بودند دره صنعتی روهر^{۳۵} و سایر مناطق صنعتی را به صورت منطقه کشاورزی درآورند، ولی ملت گرسنه

و قحطی زده را با مشکلات پیش آمده به حال خود گذاشتند، چرا که خطر پیوستن آنان به اردوگاه مخالف (کمونیسم) وجود داشت. در بحبوحه جنگ سرد این امر خلاف مصالح غرب بود و سیاستمداران حاکم آلمان هم (نظیر ویلی برانت، آدناژ و ارهارد) هوشمندانه از این تضاد مواضع به نفع آلمان بهره‌برداری کردند. صاحب این قلم قسمتی از حجم خرابی‌ها و بدبختی‌ها و ضایعات ناشی از جنگ را در جایی دیگر با رقم و اعداد و اسناد تصویری شرح داده که خوانندگان علاقه‌مند را به آن جا حواله می‌دهم.^{۲۷} منظور از این مختصر آن بود که نشان داده شود رفورم پولی در چه فضایی انجام شد، مخصوصاً باید روی دو نکته تأکید کنم، یکی فساد گسترده مالی قبل از رفورم پولی و شروع رشوه‌خواری که ناشی از سیستم جیره‌بندی و دخالت مستقیم دولت در اقتصاد بود و مقامات دولتی و اداری ظاهراً برای احراز عدالت و رفاه عمومی به آن تن می‌دادند که نتیجه‌اش به صفر رسیدن ارزش پولی داخلی (رایشه مارک RM) بود. به این معنا که در بسیاری موارد، به جای پول کالاها را دیگر نظیر سیگار و کبریت و مواد خوراکی و آدامس، واحد ارزش و مبادله بود (مثلاً یک روزنامه با دو نخ سیگار آمریکایی مبادله می‌شد). نکته دیگر رواج گسترده قاچاق و بازارهای سیاه کالا و شیوع اقتصاد سایه و خانوادگی و فساد مالی بود، زیرا صاحب این قلم قویاً معتقد است نمی‌توان هم شکل اقتصاد بازار آزاد را پذیرفت و هم کار سوسیالیستی کرد، یعنی آشکارا در اقتصاد دخالت کرد و عوامل دولتی هم در تولید و توزیع کالاها و خدمات دست داشته باشند؛ نتیجه محتوم چنین وضعی، فساد گسترده و ناسالمانی‌های اجتماعی و ازدیاد کمبودهاست که ثبات اقتصادی را به خطر می‌اندازد. با قطع دست و پای مجرمان و به دار آویختن فله‌ای ایشان و اعمال مجازات‌های قساوت‌آمیز، ریشه مسائل اقتصادی برکنده نمی‌شود. در خلاصه‌ترین عبارت رفورم پولی آلمان یعنی کاهش شدید حجم پول در گردش (نقدینگی) و بیرون ریختن خون زیادی از بدن بیمار اقتصادی؛ آنان از حدود ۷۰۰ میلیارد راییش مارک در جریان، حدود ۷۰ میلیارد را نگه داشتند و بقیه را از گردونه خارج کردند.^{۲۸} به هر فرد آلمانی در دو نوبت ۶۰ مارک به ازای ارائه پول قدیم عرضه شد، یک‌بار ۴۰ مارک و بار دیگر ۲۰ مارک و این تحقق واقعی شعار جراحی بزرگ اقتصاد بود که برخی فقط شعار آن را سر می‌دهند. برای این کار لازم بود چهره یا چهره‌های مطلوب و محبوبی عهده‌دار کار گردند که هم از سوی مقامات اشغالگر (حاکمان واقعی کشور) پذیرفته شده باشند و هم مظهری از پاکدامنی، متانت و قدرت اراده و تبلور اعتماد عمومی به شمار روند این افراد لودویک ارهارد و یاران او بودند. او که به تنهایی کارگردان و در رأس این جریان قرار داشت در یک خانواده متوسط مذهبی (پروتستان) رشد یافته بود. در اولین نشست فرماندهان نظامی آمریکا و انگلیس که اداره دو منطقه غرب و جنوب کشور را بر عهده داشتند، به ریاست اداره امور اقتصادی این دو منطقه انتخاب شد و بدون این‌که از مصالح عالی‌ه وطن خود غفلت کند انجام وظیفه کرد. او در مونیخ زندگی ساده‌ای داشت و با همسر و تنها دخترش زندگی می‌کرد. پس از انتخاب او به ریاست، دو منطقه اشغالی فرانسه هم به این دو منطقه پیوست. ارهارد از مونیخ به فرانکفورت نقل مکان کرد و محل کار خود را در هامبورگ^{۲۹}، نزدیک فرانکفورت قرار داد. نقش بزرگ او این بود که عده زیادی از برجسته‌ترین کارشناسان بانکی، مالی و اقتصادی را همراه خود داشت. در وجود همه افراد حلقه ارهارد علاقه به ساماندهی اقتصاد کشور و رشکسته‌شان وجود

داشته نه حبه‌جاء و مقام و خودنمایی یا حقوق و مزایای فوق‌العاده. ارهارد در ابتدا شورایی اقتصادی^{۳۰} مرکب از ۵۷ نفر اقتصاددان به آمریکاییان معرفی کرد و از میان آنان به تشکیل مرکز ویژه پول و اعتبار دست زد تا تمرکز و انسجام امور را در دست داشته باشد. او تمام امور مربوط به رفورم پولی را در این مرکز ویژه متمرکز کرد و تا زمانی که به وزارت اقتصاد آلمان غربی انتخاب شد (۱۹۴۹)، ریاست این مرکز را بر عهده داشت. این مرکز پس از تشکیل وزارت اقتصاد فدرال به شورای علمی آن تبدیل شد. این افراد همه از استادان برجسته اقتصاد دانشگاه‌های مختلف آلمان بودند که از جنگ نازی‌ها جان سالم به در برده بودند. آنان از طیف‌های مختلف سیاسی و گرایش‌های مذهبی گوناگون بودند در بین‌شان زن هم وجود داشت و جناح‌بندی خودی و غیرخودی مطرح نبود. همه دارای گرایش‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک بودند و تالیفات علمی و درسی فراوانی داشتند. ارهارد در این شورا با بحث و گفت‌وگوهای شدید و اغلب سخت و چندین ساعته، قواعد و مقررات را طرح‌ریزی می‌کرد. همه اعضا متعهد بودند کار خود را بی‌سر و صدا و بدون شعار و خودنمایی انجام دهند. در تمام این جریانات، نماینده و دستیار ژنرال‌کی آمریکایی، فردی به نام سروان تانن باوم^{۳۱} با دو نماینده فرماندهی انگلیسی به نام کوک^{۳۲} و نماینده فرماندهی فرانسه به نام لوفورت^{۳۳} شرکت داشتند و بیشتر نظر مشورتی می‌دادند ولی کارگردان اصلی ارهارد بود که سخت به فکر استقرار نظام بازار رقابتی بود و نجات آلمان را در تحقق آن می‌دانست. کارها به سرعت پیش می‌رفت تا این که مرکز ویژه پول و اعتبار تصمیم به رفورم پولی گرفت. حدود ده نفر از کارشناسان زبده و ورزیده اقتصاد پولی انتخاب شدند و با اتوبوس نیروهای آمریکایی به شهرک روت وستن^{۳۴}، نزدیک کاسل منتقل شدند که در واقع یک اردوگاه نظامی بود. آنان مدت ۳۹ روز به کلی با دنیای خارج قطع رابطه کردند و به پیاده کردن برنامه رفورم پولی پرداختند، بدون این‌که کسی از ماجرا باخبر شود. نام این مرکز محرمانه را به تقلید از جلسه محرمانه انتخاب پاپ‌ها، کنکلاو^{۳۵} گذاشتند. هانس مولر که خود یکی از اعضای آن و از اعضای شورای اقتصاد بود، بعدها اسامی اعضای کنکلاو را به این شرح اعلام کرد: کارل برنهارد (که بعداً اولین رییس بانک مرکزی شد)، ولنگانگ بورچیز، والتر دورک، هنریش هارترلیسنه، اروین هیش، هانس مولر، اوتو پفلایدرر، ویکتور ورده، ادوارد ولفه، والتر بوسمان و رونلف ویندلینگر که هر کدام متخصص مجرب علوم بانکی بودند. هانس مولر گزارش می‌دهد^{۳۶} که ما در مدت اقامت خود در کنکلاو بیش از ۲۲ سلسله مقررات و آیین‌نامه در صدها بند و تبصره تصویب کردیم که حاصل تفکر و مباحثه شدید جمع بود. خود ارهارد همیشه در کنکلاو حاضر نبود. ولی مرتب در جریان کارهای آن قرار می‌گرفت. مهم‌ترین دغدغه کنکلاو چگونگی جبران خسارت به افراد واحدهای تولیدی^{۳۷} و چگونگی روند معاوضه و مبادله پول قدیم به پول جدید بود. مثلاً محاسبه مردها و حقوق تقاعد و اقساط بیمه‌ها و از همه مهم‌تر، محاسبه بدهکاری‌ها و بستانکاری‌های بانک‌های خصوصی و شهرداری‌ها از یکدیگر و مطالباتشان یا بدهی‌های آنان از بانک مرکزی فدرال و معاوضه پول قدیم به پول جدید و پرداخت‌های خارجی و چاپ پول جدید و ضرب سکه، همه از مسائلی بودند که در مقررات جدید مدنظر بودند و تکلیف‌شان تا حدودی معلوم شد. برای پرداخت مطالبات مردم از سیستم بانکی، آن‌ها را قسطنطنیه و با بهره ثابت ۳ تا ۴ درصد با مدت ۳۷ ساله در نظر گرفتند به طوری که ناگهان پول زیادی وارد جریان نشود که به تورم بینجامد. به

هر حال روز یکشنبه ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۸، آغاز رفرورم پولی از طریق رادیو و تلویزیون به همه مردم اعلام شد و ارهارد در سخنرانی همان شب مراتب را با صداقت و شهامت به همه آلمانی‌ها اعلام کرد و وعده داد دوران بدبختی‌ها به پایان رسیده است. در این جا از توضیح رفرورم پولی آلمان شرقی که زیر نظر روس‌ها اداره می‌شد، چشم‌پوشی می‌شود، اما به نظر صاحب این قلم مهم‌ترین کاری که در این مورد انجام شد لغو جیره‌بندی‌ها و آزادکناری قیمت‌ها و لغو سهمیه‌بندی‌ها بود که قبلا به آن اشاره کردم. این موضوع با تورم‌های هولناک سرکوفته و به عقب رانده شده^{۳۸} کاملا در تضاد بود، به این معنا که در دوران جنگ نازی‌ها با دستورات اداری قیمت‌ها را منجمد می‌کردند و اجازه نمی‌دادند جریان آزاد قیمت‌بندی بر حسب عرضه و تقاضا شکل گیرد، در واقع تورم وجود داشته ولی سرکوفته و به عقب رانده شده و طبعاً با آزادسازی قیمت‌ها مثل فنر از جا می‌پرید و این خود یکی از مضامین عمده پس از رفرورم پولی بود. آلمان‌ها پول جدید را دوپچه مارک نامگذاری کردند و قدرت خرید آن را بر حسب کالاهای مورد نیاز و خدمات و دستمزدهای واقعی محاسبه کردند. هر دلار در ابتدا برابر چهار مارک ارزیابی شد.

آزادی تجارت با خارج اعلام شد و چگونگی آزادی تسعیر پول جدید به ارزشهای خارجی با توجه به نرخ اعلام شده انجام گرفت. مرکز ویژه پول و اعتبار و شورای اقتصاد می‌کوشید رشته کار را از دست ندهد و انسجام را در همه موارد حفظ کند. این مرکز اجازه نمی‌داد هر نهاد و سازمانی، ساز خود را بزند و تصمیم‌گیری کند. از اقدامات شتابزده و نسجیده خودداری می‌شد و همه کارها با مطالعه و کسب نظر از صاحب‌نظران مجرب انجام می‌شد. ارهارد خود با گروه نئولیبرال و افراد متفکری چون رویکه، اوینکن، بوهم و دیگران در تماس بود و چندی بعد از رفرورم پولی، مولر آزماک را برای اجرای سیاست‌های پولی در آلمان و بالاتر از آن وحدت اقتصادی اروپا، به معاونت خود انتخاب کرد. به این ترتیب رفرورم پولی امری نبود که به طرف‌العینی انجام شود، بلکه ماحصل سال‌ها محاسبه و تفکر، مطالعه، صبر و شکیبایی عده‌ای دانشمند پاک‌باخته و شهرت‌ستیز بود؛ مخصوصاً استقرار بانک مرکزی مستقل (بر اساس الگوی فدرال رزرو آمریکا) که زیر بار هیچ حرفی جز حفظ ارزش پول جدید نمی‌رفته کمک موثری به سامان دادن اقتصاد در هم ریخته آلمان کرد. ژاک رووف^{۳۹}، وزیر دارایی دوگل که پس از رفرورم پولی به آلمان سفر کرد، با حیرت می‌گوید طی ۴۸ ساعت ویتترین‌های خالی مغازه‌ها از کالا پر شد و دودکش خاموش کارخانه‌ها به سر و صدا افتاد. شبکه راه‌آهن تخریب شده و پل‌های ویران و بمباران شده به تمیزکاری و بازسازی پرداختند. دو نفر از استادان خودم به نام پروفیسور ارنست دور^{۴۰} و هانس ویل که روت^{۴۱} برایم نقل می‌کردند که در کودکی و نوجوانی گه‌گاه در خیابان‌ها اغذیه فروشی‌های خالی را می‌دیدیم و تاسف می‌خوردیم، اما به یک باره بساط ساندویچ فروشی‌ها که کمال مطلوب ما بچه‌ها بود، همه جا پهن شد و دیدن این صحنه‌ها از خاطرات خوب دوران کودکی و جوانی ما بود. ارهارد دروازه‌ها را گشود و رسماً اعلام کرد ما در عرصه تولید با همه دنیا رقابت می‌کنیم و با کار و تلاش مناوم خود به فتح بازارهای جهانی می‌اندیشیم. همان طور که می‌دانیم، اقتصاد آلمان بر پایه صادرات شکل گرفت و اندکی بعد دومین کشور صادرکننده (برای یکی دو سال اولین صادرکننده) جهان بود.^{۴۲} در این جا اشاره به چند نکته را ضروری می‌دانم. یکی این که ارهارد تمام برنامه‌ها و اندیشه‌های خود را از خود خلق و ابداع نمی‌کرد، بلکه تمام آن‌ها را در

جریان مذاکرات و مباحثات مناوم با اندیشمندان مورد اعتماد و اعتقاد خود سامان می‌داد، بنابراین نباید او را خالق منحصر به فرد نظام اقتصاد اجتماعی یا معمار منحصر به فرد معجزه اقتصادی رفرورم پولی دانست. او از لحاظ تئوری علمی شخصیت خارق‌العاده‌ای نبود، بلکه نبوغ او در سازماندهی و بلندنظری و شجاعت و قاطعیت و پیاده کردن برنامه‌ها، او را برای وطنش فردی ممتاز کرد؛ دیگر این که ارهارد برای افتتاح نمایشگاه صنعتی آلمان در ایران به سال ۱۳۳۸ به تهران آمد و در دانشگاه تهران سخنرانی کرد و ضمن آن موکناً به ایرانیان توصیه کرد از گام نهادن یکباره در راه تاسیسات صنعتی سنگین و پرهزینه خودداری کنند و به عمران روستاها و صنایع روستایی و کوچک روی آورند، چه در غیر آن صورت روستاها از سکنه خالی می‌شود و برای تامین مواد اولیه صنعتی و مواد خوراکی کارگران صنعتی خود به خارج محتاج خواهیم شد. نگارنده این سطور در آن موقع به عنوان دانشجوی اقتصاد و حقوق سخت به اظهار نظر او ایراد گرفتم و تحت تاثیر جو چپ‌گرایی روشنفکری آن موقع ایران، در مقاله‌ای در تهران اکونومیست و را گرگ پیر استعمار نامیدم که اینک از کرده خود پشیمانم، چه درستی نظر او بعداً برآیم ثابت شد. سخنرانی او توسط شادروان دکتر عیسی شهابی در شماره ۱ سال ششم مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مهر ۱۳۳۸ ترجمه و چاپ شده است. نکته سوم این است که جریانات توسعه اقتصادی آلمان پس از رفرورم پولی، مسیر هموار و بدون مشکلی را نیموده است، کما این که در سال ۱۹۵۲ با تورمی ناگهانی مواجه شد و فقط عواقب مثبت جنگ کره به داد تولیدات آلمان رسید. ارهارد در برابر اعتصابات کارگران سندیکایی قدرتمند کارگران صنعتی، به شدت مقاومت کرد و افزایش دستمزدها را تنها در حد افزایش تولید ملی مجاز دانست. معجزه اقتصادی آلمان در این نکته خلاصه می‌شود که در سال ۱۹۵۵ (یعنی ۷ سال پس از رفرورم) اقتصاد آلمان توانست تمام ظرفیت‌های خالی تولیدی را پر کند و با رشد اقتصادی سالیانه حدود ده درصد و ثبات نسبی قیمت‌ها (کمتر از ۱ درصد) اشتغال کامل را با وجود هجوم پناهجویان و فراریان از شرق و ۵ میلیون کارگر خارجی و افزایش جمعیت ۳۵ میلیونی آلمان غربی به ۴۸ میلیون (یعنی ۱۳ میلیون افزایش) برقرار سازد. در آستانه ۶۰ سالگی و پس از رفرورم پولی، شاید این دو جمله تفکر اقتصادی ارهارد را به خوبی روشن کند (به نقل از اعلامیه "یتا"): "این امر به مراتب معنادارتر و منطقی‌تر خواهد بود که همه نیروی در اختیار اقتصاد برای افزایش بازده و رشد تولید در اقتصاد متمرکز و جهت‌گیری شود تا این که در مبارزه برای توزیع بازده‌ها خود را خسته و فرسوده سازد و به این ترتیب خود را از راه پر ثمر افزایش تولید ملی کنار بگذارد." به این ترتیب ارهارد یک تولیدگراست. او همچنین می‌نویسد: "و من می‌خواهم از طریق نیروی شخصی خود را حفظ کنم. من می‌خواهم خطرات و ریسک‌های زندگی را خودم بر عهده بگیرم. من می‌خواهم خودم مسئول سرنوشت خودم باشم. دولت! در این راه تلاش کن، به طوری که من قادر به این کار باشم." او عقیده دارد: "حقیقت و واقعیت به عنوان شخصیت آزاد در برابر دولت و در برابر تاسیسات و نهادهای آن، برای کسی پایدار و برقرار است که مطمئن شود می‌تواند بر نیروی تلاش و فعالیت خود تکیه کند، آن هم بدون حراست و نگهداری از خارج و بدون مخالفتی از سوی دولت." این اعلامیه به صورت برنامه‌ای برای آینده نظام اقتصاد اجتماعی بازار،

توسط ده استاد اقتصاد به نمایندگی از طرف نهادهای علمی خودشان در آستانه شصتمین سالگرد برقراری نظام اقتصاد اجتماعی بازار (۲۰۰۸) در شماره ۱۱۶ فصلنامه بنیاد ارهارد منتشر شده است.^{۵۳}

یادداشت‌ها

۱. Ludwig Erhard
 ۲. Wilhelm Augustina
 ۳. Furth
 ۴. R. Bosch
 ۵. Schickdanz
 ۶. Quelle
۷. این اظهار نظر به استناد یکی از عکس‌های سه نفری آنان (منتشر شده توسط بنیاد ارهارد) ایراد می‌شود.

۸. Franz Oppenheimer
۹. W. Versophen
۱۰. E. Schffauer
۱۱. Carl Goerdeler
۱۲. Sonder Stelle des Geld- u. Kredit
۱۳. Duselndorfa Laitsaetze
۱۴. Casius Clay
۱۵. Flanklerender Kongunktur programm
۱۶. Hilfe Zur Selb shilfe
۱۷. Aufwertung
۱۸. Die Funfweisen
۱۹. Kurt Kissinger
۲۰. Prof. Karl Schiller
۲۱. Ludwig von Mises
۲۲. Leonard Miksch
۲۳. Karl Hohmann
۲۴. Otto Schlecht
۲۵. Hans Moller

۲۶. یکی از تنگناهای عمده تصمیم‌گیری اقتصادی و تجزیه و تحلیل الگوها در کشورهای کم توسعه و از جمله ایران، فقدان آمار درست و دستکاری نشده است. مثلاً موسسه پژوهشی مستقل با بودجه و اعتبارات کافی نداریم.

۲۷. Chauvinisme
۲۸. بی‌اختیار به یاد حرف لاتین می‌افتم که می‌گفت اگر می‌خواهید به یک کشور حمله کنید اول به پول آن حمله کنید یعنی پول آن را متورم سازید.

۲۹. Vetter Wirtschaft
۳۰. Genscher
۳۱. Multiplikator
۳۲. Eujan Gersten Mayer

۳۳. در دوران ده ساله پانزده ساله‌ای که شاهد و ناظر بازسازی آلمان بودم، ندیده و نشنیده که به نام جوانگرایی، مدیران مجرب جای خود را به جوانان تازه‌کار و اغلب پز مندا بسیارند یا در انجام بازتوانی‌ها بی‌عصب و ظلم روا دارند.

۳۴. رفورم پولی یعنی اصلاح سیستم پولی یا عوض کردن پول رایج یک کشور که درون‌نامه اصلی آن کم کردن موثر مقدار پول در جریان است. یا این تعریف رفورم پولی در بسیاری از کشورها سابقه دارد مثلاً در خود آلمان طی صد سال اخیر سه بار رفورم پولی انجام شده که معروف‌ترین آن رفورم پولی ۱۹۲۱ است که در آن کوشیدند ۴۰۰ تریلیون پول رایج یعنی رایشه مازاک را کم کنند اما موثرترین آن همان رفورم پولی ارهارد بود که با اصلاح نظام اقتصادی همراه شد. قبل از آن حدود ۲۵۰ طرح و برنامه برای تغییر پولی آلمان مطرح شد. اما رفورم پولی ۱۹۴۸ مورد پسند آمریکایی‌ها قرار گرفت. از لحاظ تئوری علم اقتصاد پس از جنگ دو الگو برای رفورم پولی مطرح بود، یکی که به شیوه رفورم

پولی انگلیسی مشهور است و از طریق افزایش تدریجی قیمت‌ها و سطح دستمزدها از حجم پول کاسته می‌شود. این شیوه بسیار دردناک و زمان‌بر است و وقتی موثر واقع می‌شود که از طریق پارتنرها و بودجه‌های خدماتی و افزایش حقوق، حجم پول خارج شده به صورت اول بازنگردد؛ دیگری جراحی اقتصادی است که به شیوه آلمانی مشهور است و فقط ارهارد با اراده محکم و همدان‌پذیری و طیف وسیعی از همکاران و همفکران و کارشناسان مجرب علمی توان انجام آن را داشت. در برخی موارد می‌گوشند با حذف صفرهای اسکناس‌ها (مثل فرانسه دوره نیکول یا اخیراً ترکیه) رفورم پولی انجام دهند که معجزه‌آفرین نیست. در این‌جا این سوال مطرح است که آیا می‌توان در جو منفی روسی و استمرار عدم تعادل بودجه و تراژ برداشت‌ها و مبهم ماندن پرونده‌های مفاسد اقتصادی به سراغ گرفتن میلیاردها ریال پول پارانه‌ها به اقتصاد ناکارآمد و مرخص با سیستم اداری غیرمنضبط اداری و مالی به عنوان جراحی اقتصادی دل بست؟

۲۵. Demontage
۲۶. Ruhr
۲۷. چگونگی بازسازی اقتصادی آلمان پس از جنگ جهانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۲۸. نگارنده این موضوع را در سال ۱۳۶۸ در کنفرانس بازسازی اقتصاد ایران در دانشگاه تربیت مدرس مطرح کرد و مورد انتقاد شدید مسئولان قرار گرفت. یکی از همکاران دانشگاهی از دانشگاه علامه اعتراض کرد که شما چگونه می‌خواهید پول‌های مردم را از دستشان خارج کنید بدون این که به فکر جبران آن باشید آن هم در حالی که اساس اقتصاد آزاد مالکیت خصوصی است و اصل فقهی تسلیم حاکم است. نگارنده هنوز هم معتقد است اگر جو اعتماد عمومی برقرار شود و ارهاردها پدید شوند و کار خود را با شرایط زمان و مکان امروزی انجام دهند این مهم انجام می‌پذیرد تنها با شعار Slogan کار به سامان نمی‌رسد.
۲۹. Homburg
۳۰. Wirtschafttrat
۳۱. Tenenbaum, Edward, A.
۳۲. Coock
۳۳. Lefort
۳۴. Rothwesten
۳۵. Konklaw

۳۶. هانس مولر، مقاله مفصل رفورم پولی آلمان غربی در سال ۱۹۶۸، مندرج در مجموعه مقالات:

نشریه بانک مرکزی آلمان، فرانکفورت، ۱۹۷۵-۱۹۷۶
Wahrung und Wirtsch af in Deutschland
۳۷. همانجا.

۳۸. Zurück staute Inflation (این اصطلاح را لول بار روپکه به کار برد)
۳۹. Jacque Rueff
۴۰. Ernat Duerr
۴۱. Hans Willgerotd

۴۲. چند سال قبل که برای فرصت مطالعاتی به آلمان رفته بودم، در دانشگاه کلن با پروفسور کریستیان ولترین شاگرد و جانشین مولر آزماک گفتگو داشتم و از او پرسیدم: شما از قدرت گرفتن آسیای جنوب شرقی (چین و ژاپن و دیگران) نمی‌ترسید؟ خندید و گفت: نه ما مرد رقابتیم اول اروپا را متحد و یکپارچه می‌کنیم و بعد با ۴۸۰ میلیون جمعیت و رقم نجومی تولید ناخالص ملی، هم به سراغ اروپای شرقی می‌رویم و هم آسیای جنوب شرقی و هم خود آمریکا.

۴۳. برای آگاهی کسانی که به دنبال الگوی اقتصادسنجی رفورم پولی آلمان بودند: نگارنده چند سال قبل، از دوستان آقای پروفسور اسپنگ (Issing) استاد دانشگاه ورتنبرگ و عضو هیات مدیره بانک مرکزی آلمان و یکی از کاندیدهای ریاست بانک مرکزی اروپا درخواست کردم الگوسنجی این رفورم پولی را برایم بفرستند. لیکن در جواب نوشت چنین روز در آرشوی بانک مرکزی گشتم و اثری از الگوی ریاضی پیدا نکردم. احتمالاً اگر بوده در آمریکا وجود دارد که سروان تان بلوم دستیار کلی آن را با خود داشته ولی ارهارد چنان متعزز و منسجم کار کرد که اختلالی در مناسبات و ارگن‌ها و کارکردهایشان رخ نداد. به نظر نگارنده ارهارد و یارانش رفورم پولی را با استفاده از تجارب گذشته آلمان و حقایق علمی زندگی اجتماعی آن موقع آلمان پیاده کردند نه با استناد به یک الگوی مجرد ریاضی